

ایران و کشورهای قفقاز جنوبی

فرهاد عطایی*

دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۴/۸)

چکیده

جمهوری اسلامی ایران روابط نزدیک و دوستانه‌ای با جمهوری کوچک و مسیحی‌نشین ارمنستان دارد. این درست در نقطه مقابل روابط ایران با جمهوری به‌ظاهر با اهمیت‌تر و شیعه‌مذهب آذربایجان است. اگرچه روابط نزدیک ایران با ایروان ارتباط زیادی با انزوای جغرافیایی و اقتصادی ارمنستان دارد، روابط غیرصمیمانه جمهوری اسلامی ایران با جمهوری آذربایجان نتیجه بدگمانی و نبود اعتماد بین دو طرف است. از نظر تاریخی، روابط ویژه روسیه با ایران، نه در نتیجه وجود منافع مشترک حقیقی بین دو همسایه، بلکه محصول رقابت روسیه با قدرتهای غربی بوده است. روسیه که هنوز در منطقه قفقاز جنوبی دارای نفوذ قابل توجهی است، مانع نفوذ اقتصادی ایران در ارمنستان و گرجستان می‌شود. از آنجا که ایروان روابط خارجی خود را با غرب و همچنین با روسیه گسترش می‌دهد، ایران نباید روابط نزدیکی با ایروان را همیشگی بپندارد.

کلیدواژه‌ها

ایران، قفقاز جنوبی، جمهوری آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، روسیه، آمریکا

• Email: atai@ut.ac.ir

مقدمه

پیش از آنکه سرزمین‌های ایران در قفقاز در اوایل قرن نوزدهم به روسیه تزاری تسلیم شود، ارمنستان، گرجستان، و آنچه امروزه جمهوری آذربایجان خوانده می‌شود بخشی از امپراتوری ایران بودند. اما تاریخ به تنهایی نمی‌تواند روابط امروز تهران با این کشورها را توضیح دهد. در این مورد ملاحظات دیگر، مانند موقعیت اقتصادی، جغرافیایی و سیاسی این کشورها را نیز باید در نظر گرفت.

جمهوری اسلامی ایران یکی از اولین کشورهایی بود که پس از فروپاشی اتحاد شوروی، کشورهای نواستقلال قفقاز و آسیای مرکزی را به رسمیت شناخت. در برخی از این کشورها مانند جمهوری آذربایجان و ازبکستان، نگاه بدبینانه‌ای نسبت به ایران وجود داشته است. هرچند بدبینی اولیه بیشتر از میان رفته و فهم واقع‌بینانه‌تری از منافع و سیاست‌های ایران در منطقه جایگزین آن شده است، اما روابط ایران با بیشتر این کشورها همچنان با حد مطلوب فاصله دارد. با وجود تاریخ و مذهب مشترک، ایران و جمهوری آذربایجان همسایگانی دور از هم باقی مانده‌اند. با این حال، ایران با ارمنستان روابط نزدیک و دوستانه‌ای برقرار کرده است. تنها سه ماه پس از استقلال ارمنستان و در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱، ایران ارمنستان را به رسمیت شناخت و در سال ۱۹۹۲ با ایروان روابط دیپلماتی برقرار کرد. در حقیقت، ارمنستان تنها کشور در میان همسایگان ایران است که ایران با آن پیوندهایی نزدیک و روابطی بی‌تنش دارد. ارمنستان با وجود داشتن روابط نزدیک با ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی، از رأی‌دادن علیه ایران در سازمان‌های بین‌المللی خودداری کرده و تحریم‌های وضع شده علیه ایران بر سر موضوع هسته‌ای را تأیید نکرده است.

روابط نزدیک میان دو کشور ممکن است عجیب به نظر برسد. ایران کشوری وسیع با ۱۶۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت، بیش از ۷۰/۵ میلیون نفر جمعیت (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵) با اکثریت شیعه و نیز تولید ناخالص داخلی به میزان ۲۷۰ میلیارد دلار است (World Bank, 2008). ایران کشوری چند قومی و چند فرهنگی است. این کشور، دو منطقه دارای منابع انرژی، یعنی خلیج فارس و دریای خزر را به یکدیگر پیوند می‌دهد و کوتاه‌ترین راه اتصال کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی به دنیای بیرونی و آب‌های آزاد است. ایران بیشترین ساحل را در خلیج فارس - که ۷۰ درصد ذخایر انرژی جهان در آن واقع است - در

اختیار دارد. ایران خود را به‌عنوان دولتی مذهبی معرفی کرده است که سیاست اعلانی‌اش بر اولویت همکاری با کشورهای مسلمان قرار دارد. از زمان تأسیس جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۷، تأکید بر اسلام و به‌ویژه تشیع، امری پایدار در سیاست خارجی ایران بوده است. ایران کشوری بی‌نیاز از نظر منابع انرژی است^۱ که اقتصادش برای کسب درآمد، فناوری و کالا، به‌شکل گسترده‌ای به کشورهای غربی وابسته است.

اما ارمنستان بر عکس، کشوری کوچک با ۲۹۸۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت و ۳ میلیون نفر جمعیت - یعنی کمتر از یک سوم جمعیت شهر تهران - است (World Bank, 2008).^۲ ارمنستان کشوری مسیحی با دولتی دین‌جدا^۳ است. این کشور که در زمان استقلال از اتحاد شوروی، فقیرترین کشور قفقاز بود، بر سر منطقه قره‌باغ با جمهوری آذربایجان وارد جنگی خونین شد. هرچند ارمنستان با غرب پیوندهای نزدیکی دارد، اما میراث اتحاد شوروی در این کشور بسیار آشکار است. روسیه همچنان حضور نظامی گسترده‌ای در ارمنستان دارد. کل صنعت انرژی حرارتی را در اختیار دارد. ۴۰ درصد گاز ارمنستان را تأمین می‌کند و اداره شبکه مخابرات این کشور را عهده‌دار است. پس از پایان جنگ قره‌باغ، ارمنستان با کمک بانک جهانی یک پروژه توسعه اقتصادی را آغاز کرد. در طول ۱۵ سال، اقتصاد ارمنستان با شاخص‌هایی دو رقمی رشد کرد. تولید ناخالص داخلی این کشور با رشدی به میزان سالانه ۱۳/۹ درصد، در سال ۲۰۰۷ به ۹/۱۸ میلیارد دلار رسید (World Bank, 2008) و در سال ۲۰۱۱ به ۳۳۶۰ دلار افزایش یافته است (World Bank, 2012).

در این نوشتار روابط ایران با همسایگانش در قفقاز مورد مطالعه قرار می‌گیرد و به‌صورت خاص، عوامل مؤثر بر توسعه روابط کم و بیش منحصر به‌فرد میان تهران و ایروان، روابط بین ایران و جمهوری آذربایجان و نیز سیاست روسیه در مقابل ایران در قفقاز جنوبی بررسی می‌شود. درنهایت، تأثیر ارمنستان بر روابط دوجانبه ایران با همسایگانش در منطقه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱. منابع اثبات شده نفت خام ایران ۱۳۷/۶۲ میلیارد بشکه و ذخایر اثبات شده گاز آن ۳۳۰۹۰ میلیارد متر مکعب است (OPEC, 2012).

۲. یکی از دیپلمات‌های ارشد سابق ایران در ایروان می‌گوید: «از نظر سرمایه‌گذاران ایرانی نوسان‌های بهای تخم مرغ در تهران بیش از سرمایه‌گذاری در ارمنستان اهمیت دارد» (طباطبایی، ۱۳۸۴).

3. Secular

جغرافیا، انرژی و حمل و نقل

ایران در همسایگی سه منطقه اصلی و مهم خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز و آسیای جنوبی قرار دارد. با این حال، ایران خود جزء هیچ‌یک از آنها نیست. ایران در هیچ اتحاد راهبردی یا سیاسی در این مناطق عضویت ندارد. ایران کشوری خاورمیانه‌ای به‌شمار می‌رود، اما زبان و تمایلات مشترک با همسایگان عرب خود ندارد. ایران با آسیای مرکزی و قفقاز هم‌مرز است و تاریخ مشترک طولانی با این منطقه دارد؛ با این حال، وضعیتش با وضعیت کشورهای نواستقلال این منطقه که سلطه هفتاد ساله اتحاد شوروی را تجربه کرده‌اند متفاوت است. ایران در همسایگی شبه‌قاره هند قرار دارد، اما در اختلاف‌ها و بحران‌هایی که این منطقه را آشفته ساخته دخالتی ندارد. هرچند ایران دولتی منزوی نیست، اما دولتی تنها است. از زمان وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ تاکنون، درجات متفاوتی از سوء تفاهم و نبود اطمینان میان رژیم انقلابی تهران و همسایگانش وجود داشته است. در چنین وضعی، روابطی به‌دور از تنش، حتی با همسایه کوچکی چون ارمنستان از سوی تهران غنیمت است.

ارمنستان کشوری محصور در خشکی است. ۶۵۵ کیلومتر مرز مشترک با سرزمین اصلی جمهوری آذربایجان، ۲۲۱ کیلومتر با جمهوری خودمختار نخجوان آذربایجان، ۲۶۸ کیلومتر با ترکیه، ۱۶۴ کیلومتر با گرجستان و ۳۵ کیلومتر مرز مشترک با ایران دارد (World Bank, 2009). جنگ با جمهوری آذربایجان بر سر منطقه قره‌باغ که اندکی پس از استقلال دو کشور روی داد، موجب بسته‌شدن مرز طولانی ارمنستان با جمهوری آذربایجان و ترکیه شد. به این ترتیب، ارمنستان بیشتر توسط همسایگان دشمن یا بدون روابط دوستانه، احاطه شده و تنها از راه گرجستان و ایران با دنیای بیرون در ارتباط است. بی‌ثباتی سیاسی گرجستان به‌دلیل مناطق آبخازستان و اوستیا و جنگ اخیر این کشور با روسیه، به این معنا است که گرجستان نمی‌تواند مسیر حمل و نقل قابل‌اتکایی برای ارمنستان باشد. تأثیرهای این امر بر روابط خارجی بالقوه ارمنستان در حوزه اقتصادی قابل‌چشم‌پوشی نیست.

۱. از زمان تصاحب قره‌باغ توسط ارمنستان، مرز واقعی این کشور با ایران ۱۲۰ کیلومتر است.

روابط اقتصادی با ارمنستان

میزان تجارت میان دو کشور از ۶۲/۲ میلیون دلار در سال ۱۹۹۹ به ۱۶۲/۷۵ میلیون دلار در سال ۲۰۰۹ رسیده است، که بیشتر آن در بخش انرژی است. در سال ۱۹۹۹ ارزش صادرات ایران به ارمنستان ۳۷ میلیون دلار بود که در مارس ۲۰۰۹ (پایان سال ۱۳۸۷) به ۱۴۱/۸ میلیون دلار افزایش یافت (Tehran Times, 24/5/2009). ارمنستان وابستگی شدیدی به نفت و گاز خارجی دارد، اما دارای مازاد انرژی حاصل از نیروگاه‌های برق‌آبی است. ایران به‌وسیله خط لوله‌ای که در مارس ۲۰۰۹ به بهره‌برداری رسید^۱، برای ارمنستان گاز طبیعی فراهم می‌کند و در مقابل آن، از ارمنستان برق دریافت می‌کند. ایران مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار برای ساخت سد خدا آفرین بر روی رودخانه ارس در مرز دو کشور هزینه کرده است. این سد در سال ۲۰۰۸ افتتاح شد و نیروگاه برق‌آبی مرتبط با آن نیز در آستانه تکمیل است^۲. بر اساس یک قرارداد همکاری سه‌جانبه، ایران در فصل زمستان از نیروگاه‌های حرارتی ترکمنستان برق دریافت کرده و به ارمنستان انرژی انتقال می‌دهد. حمل و نقل نیز یک زمینه دیگر همکاری میان تهران و ایروان است. در حال حاضر، شبکه راه‌آهن ارمنستان تنها از راه گرجستان با جهان بیرونی ارتباط دارد. ایران به‌عنوان مسیر حمل و نقل، برای کالاهای مورد نیاز ارمنستان عمل می‌کند. ایران همچنین تعداد محدودی اتومبیل و نیز مواد غذایی به ارمنستان صادر می‌کند.

در حال حاضر، شماری پروژه زیرساختی در دست انجام است که حمل و نقل کالا میان دو کشور را بیش از پیش گسترش خواهد داد. این امر با ایجاد و توسعه «راهگذر شمال - جنوب» که مورد علاقه مسکو است، نیز همسو است. این راهگذر، برای تسهیل حمل و نقل کالا از روسیه، از راه قفقاز جنوبی و ایران به خلیج فارس، پاکستان و هند طراحی شده است. در نوامبر ۲۰۰۸، ساخت خط‌آهنی ۸۰ کیلومتری که رودخانه ارس را به مرند در شمال غربی ایران متصل می‌کند، آغاز شد (مامدووا، ۱۳۸۸، ص ۶). این خط آهن، بخشی از طرح ۴۷۰ کیلومتری

۱. سخنگوی وزارت انرژی و منابع طبیعی ارمنستان، در ۱۶ مارس ۲۰۰۹ تکمیل این طرح را اعلام کرد. این خط لوله ۱۴۰ کیلومتر طول دارد که ۴۰ کیلومتر آن در ارمنستان و بقیه در خاک ایران است. هدف از ساخت این خط لوله، انتقال روزانه ۱۰ میلیون متر مکعب (۱/۱ میلیارد متر مکعب در سال) گاز طبیعی به ارمنستان بوده است. جالب اینجا است که پیمانکار این طرح، گاز پروم بود، نه یک شرکت ایرانی (ایرنا، ۱۳۸۸/۵/۷).

۲. این سد در منطقه‌ای که از آغاز جنگ قره‌باغ به تصرف ارمنستان درآمده، ساخته شده است. سد ارس و نیروگاه برق‌آبی مربوط به آن در مرز ارمنستان - ایران پیش از آن به بهره‌برداری رسیده بود.

است که بیشتر آن در ارمنستان قرار دارد (اکونوز، ۱۳۸۸/۲/۵). هزینه این طرح ۲ میلیارد دلار برآورد شده است و بانک جهانی، بانک توسعه آسیا، روسیه و ایران تمایل خود را نسبت به آن اعلام کرده‌اند (Zawya, 10/11/2008). راهگذر شمال - جنوب، به‌عنوان جایگزینی برای راهگذر شرقی - غربی «تراسیکا» در نظر گرفته شده که مورد حمایت ایالات متحد آمریکا و هم‌پیمانان اروپایی‌اش است و برای اتصال کشورهای غربی به آسیای مرکزی از راه قفقاز جنوبی طراحی شده است. این طرح مانند یک جاده ابریشم مدرن شناخته می‌شود که هم روسیه و هم ایران را کنار می‌گذارد.

جمهوری آذربایجان

جنگ ارمنستان با جمهوری آذربایجان و نبود اطمینان دوجانبه میان تهران و باکو، بر روابط ایران و ارمنستان تأثیر گذاشته است. از زمان پیدایش جمهوری آذربایجان به‌عنوان یک کشور مستقل، بدگمانی‌ها و اتهام‌زنی‌های فراوانی میان ایران و این کشور وجود داشته است. بیشتر این مسائل ناشی از ملاحظات مذهبی و سیاسی است. بلافاصله پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، اظهار تمایل به صدور انقلاب و ارزش‌های آن به کشورهای همسایه، به یک منبع نگرانی برای کشورهای منطقه تبدیل شد. این امر به‌ویژه در مورد کشورهایی که دارای جمعیت بزرگی از شیعیان بودند، مصداق داشت. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، جمهوری آذربایجان به‌عنوان کشوری با اکثریت شیعه، بسیار نگران بود و تهران را به برانگیختن شورش در این دولت جدید متهم می‌کرد.

پس از استقلال جمهوری آذربایجان در پی فروپاشی اتحاد شوروی، روابط ایران با جمهوری آذربایجان در مسیری پر افت و خیز افتاد. در ژوئن ۱۹۹۲ و هنگامی که ابوالفضل ایلچی‌بیگ، رهبر جبهه خلق آذربایجان که گرایش‌های ملت‌باورانه داشت به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد، موضعی به‌شدت غربگرا و طرفدار آمریکا گرفت و بر ویژگی ترکی ملت جدید تأکید کرد. به‌نظر می‌رسید هدف از جهت‌گیری غربگرای ایلچی‌بیگ، جلوگیری از نفوذ روسیه و ایران در قفقاز جنوبی بوده است. این امر برای مسکو و تهران مانند یک هشدار بود. همچنین ایلچی‌بیگ با تمایل‌های شدید ترکی خود تا آنجا پیش رفت که از «اتحاد مجدد» آذربایجان «شمالی» و «جنوبی» سخن راند. مقصود از آذربایجان جنوبی، تمامی استان‌های آذری‌نشین

شمال غربی ایران بود که بر اساس برخی آمارها ۲۴ درصد از جمعیت ۷۰ میلیونی ایران را تشکیل می‌دهند.

اگرچه موضوع قومیت عامل مهمی نیست، با این حال بر روابط دو کشور تأثیر گذاشته است. دو دیدگاه متفاوت از یکدیگر، در مورد هویت و ملت‌باوری آذری در ایران و جمهوری آذربایجان وجود دارد. جمهوری آذربایجان، همانند سایر دولت‌های جدید آسیای مرکزی و قفقاز در فرایند ملت‌سازی قرار دارد. این فرایند نیازمند تأکید ذهنی و معنوی بر ویژگی‌های قومی، زبان و فرهنگ متفاوت از دیگران است. به این ترتیب، طبیعی به نظر می‌رسد که مردم کشور نو استقلال جمهوری آذربایجان، به ملیت برآمده از قومیت آذری خود گرایش پیدا کنند. اقدام‌های مسکو در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در زمینه ساختن تاریخ‌های متفاوت برای هر دسته از مردم و ایجاد جمهوری‌های مجزا بر اساس قومیت، اساس فرایند ملت‌سازی پسا شوروی در آسیای مرکزی و قفقاز قرار گرفت.

در جمهوری آذربایجان این انگاره که آذری‌ها مردمی بودند که توسط همسایگان قدرتمندشان - امپراتوری‌های ایران و روسیه - از یکدیگر جدا شدند، به شکل گسترده‌ای توسط دولت و بسیاری از مقام‌ها و ملت‌باوران آذری ترویج می‌شود. این گروه خواهان اتحاد دوباره آذری‌های «شمال» و «جنوب» بوده‌اند. بر اساس نگرش ایرانی، اسناد تاریخی وجود آذربایجان شمالی و جنوبی را تأیید نمی‌کند. نام جمهوری «آذربایجان» از سوی مسکو به این جمهوری عضو اتحاد شوروی داده شد، در حالی که منطقه شمالی رود ارس، پیش از آن «آران» خوانده می‌شد. در عهدنامه ترکمانچای که در سال ۱۸۲۸ میان دولت قاجار و روسیه به امضا رسید، واگذاری مناطق ایروان، نخجوان، قره‌باغ، تالش، و آران به روسیه تصریح شده است؛ اما نامی از منطقه‌ای به نام آذربایجان در آن نیست.^۱

در میان ایرانی‌ها، همواره حسی از ملت‌باوری و «ایران‌گرایی» وجود داشته است. با این حال، این حس ملت‌باوری، آن گونه که در شاهنامه فردوسی قابل مشاهده است، بیش از

۱. برای مشاهده تبادل نظری جالب در این رابطه از دیدگاه ایرانی‌ها و آذری‌ها، نک به میزگرد مؤسسه آسیای مرکزی و قفقاز در دانشکده مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه جانز هاپکینز، با عنوان «ایران، آذربایجان ایران، و آذربایجان پس از جنگ ایران و عراق». شرکت‌کنندگان در این میزگرد شامل نصیب نصیبلی، سفیر سابق آذربایجان در ایران؛ دکتر حسن جوادی، رئیس سرویس آذربایجانی صدای آمریکا و دکتر محمدعلی چهرگانی، استاد سابق زبان‌شناسی دانشگاه تبریز بودند (Breakstone, 2003).

آنکه ماهیتی سیاسی داشته باشد، دارای سرشت فرهنگی و زبانی بوده است. در سده نوزدهم و اوایل سده بیستم، ایران نیز گسترش ملت‌باوری احساسی به سبک اروپایی را تجربه کرد. این امر به‌ویژه در دوران حکومت رضا شاه پهلوی در دهه ۱۹۲۰ و اوایل ۱۹۳۰ مصداق داشت. جنبه‌های فارس‌محور سیاست‌های حکومت مرکزی تاکنون ادامه دارد، هرچند پس از انقلاب، تغییر جهتی به سمت اسلام و شیعه‌گرایی صورت گرفته است.

به این ترتیب، احساس‌های اقلیت پرجمعیت آذری در ایران در ارتباط با هویت قومی آنها در برابر دولت، تفاوت بسیاری با آذری‌های جمهوری آذربایجان دارد. هرچند نارضایتی آذربایجانی‌ها از سیاست‌های حکومت مرکزی ادامه دارد، اما آذری‌های ایران وفاداری سیاسی و احساس هویت ملی خود نسبت به ایران را نشان داده‌اند (see: Atai, 2006, pp. 61-66).

سقوط ایلچی‌بیگ در ژوئن ۱۹۹۳، به ریاست جمهوری حیدر علی‌اف منجر شد. در دوران حکومت وی، تنش میان جمهوری آذربایجان و ایران کاهش یافت، اما روابط همچنان نامساعد باقی ماند. کنار گذاشتن ایران از کنسرسیوم بزرگی که برای استخراج منابع نفتی جمهوری آذربایجان شکل گرفت (تحت فشار آمریکا) و به توافق‌نرسیدن در مورد رژیم حقوقی دریای خزر، از جمله مواردی بود که در نامساعد ماندن روابط نقش داشت (Sadegh-Zadeh, 2008, pp 38-39).

رژیم حقوقی دریای خزر

پیش از فروپاشی اتحاد شوروی، دریای خزر به‌صورت مشترک در اختیار تنها دو دولت ساحلی، یعنی اتحاد شوروی و ایران قرار داشت. روابط دو کشور در خزر بنابر قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ اداره می‌شد. بنابر آن، هر دو کشور حق استفاده مشاع از تمام بخش‌های دریا را داشتند. در عمل، اتحاد شوروی به ایجاد یک نیروی دریایی اقدام کرد، درحالی که ایران چنین کاری انجام نداد و خود را به بخش جنوبی دریای خزر محدود کرد. ماهیگیری - به‌ویژه ماهی خاویار - بیشترین فعالیت اقتصادی بود و ایران و اتحاد شوروی، هر دو از آن نفع می‌بردند.

پس از تجزیه اتحاد شوروی، موضع ایران این بود که رژیم حقوقی تغییری نکرده و قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ همچنان معتبر است. در نتیجه، دولت‌های ساحلی جدید باید به‌صورت مشترک از دریای خزر استفاده کنند. تقسیم دریای خزر به‌ویژه برای جمهوری آذربایجان و قزاقستان

منفعت بخش است زیرا می‌توانند در بخش‌های خود در خزر به حفاری برای نفت بپردازند. اینک، اجماع کشورها بر تقسیم بستر دریا و در عین حال، حاکمیت مشاع در سطح است. تا جایی که به ایران مربوط می‌شود، این بدترین راه‌حل ممکن است. بهترین خاویار خزر در ساحل جنوبی و در آب‌های سرزمینی ایران یافت می‌شود، درحالی که ذخایر نفت و گاز در نزدیکی قزاقستان، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان قرار دارد. با وجود مخالفت‌های ایران، به نظر می‌رسد که تقسیم بستر دریای خزر در عمل در حال رخ دادن است. به موازات اینکه تقسیم خزر هر روز بیشتر به واقعیت نزدیک می‌شود، گفت و گو بر سهمی از دریا که هریک از کشورهای ساحلی تصاحب می‌کنند تمرکز می‌یابد. اگر دو نقطه در شمالی‌ترین بخش مرزهای کشور (آستارا در غرب و حسینقلی در شرق) به هم متصل شوند، ایران با ۸۳۲ کیلومتر ساحل در خزر، تنها ۱۴ درصد از دریا را بدست می‌آورد. در مقابل، جمهوری آذربایجان با ۷۶۰ کیلومتر ساحل، سهمی ۱۸ درصدی خواهد داشت. این امر به دلیل حالت مقعر سواحل ایران و حالت محدب ساحل جمهوری آذربایجان است.

به هر حال، مسئله تنها درصدی از دریا که هریک از دو کشور به دست خواهند آورد نیست. مسئله موجود میان ایران و جمهوری آذربایجان، به صورت خلاصه به میدان نفتی «گونشلی» مربوط می‌شود که مورد ادعای هر دو کشور است. ایران اعلام کرده عملیات اکتشاف را در این ناحیه آغاز خواهد کرد، درحالی که جمهوری آذربایجان گام‌هایی عملی برای حفاری نفتی در این میدان برداشته است. تا آنجا که به بحث رژیم حقوقی خزر مربوط می‌شود، این موضوع محل حقیقی اختلاف میان ایران و جمهوری آذربایجان است (موسوی، ۱۳۸۵).

در اوت ۲۰۰۴ محمد خاتمی، رئیس‌جمهور وقت ایران با الهام علی‌اف، که پس از مرگ پدرش عهده‌دار ریاست‌جمهوری شده بود، ملاقات کرد. این اولین دیدار یک رئیس‌جمهور ایران از جمهوری آذربایجان پس از استقلال این کشور بود. به این ترتیب، امیدهایی برای بهبود روابط نامساعد دو کشور شکل گرفت، اما هیچ بهبود مهمی حاصل نشد (Abbasov, 2004). در سال ۲۰۰۶ شمار ملاقات‌های رسمی و موافقت‌نامه‌ها میان تهران و باکو افزایش یافت. الهام علی‌اف در تهران با محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور ایران دیدار کرد. همچنین چند تن از وزیران ایرانی به باکو سفر کردند و تعدادی یادداشت تفاهم در زمینه همکاری‌های دوجانبه برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر، معاوضه انرژی، تجارت و حمل و نقل میان دو

کشور به امضا رسید. دو طرف حتی موافقت‌نامه‌ای امضا کردند که تهاجم به مرزهای یکدیگر را ممنوع می‌کرد (Sadegh-Zadeh, 2008, p 39). در همان زمان، روزنامه «باکو تودی» به نقل قولی از سفیر ایران در جمهوری آذربایجان پرداخت که اظهار می‌داشت حجم سالانه تجارت میان دو کشور تا پایان سال به ۴۵۰ میلیون دلار خواهد رسید (Global Challenge Research, 10/1/2006).

از نقطه نظر تهران، باکو به توطئه چینی علیه ایران، به همراه آمریکا و سپس اسرائیل - دو دشمن اصلی جمهوری اسلامی - متهم است. سوءظن‌ها و سوء تفاهم‌های پایدار، همچنان مهم‌ترین علت روابط نه‌چندان نزدیک میان تهران و باکو است. به علاوه، این عامل موجب شده است تا ایران به جای کشور مسلمان جمهوری آذربایجان، برقراری روابط نزدیک‌تر با ارمنستان مسیحی را برگزیند.

گرجستان

گرجستان تنها کشور قفقاز جنوبی است که با ایران مرز مشترک ندارد. پس از استقلال گرجستان، دو کشور روابط کامل دیپلماتی با یکدیگر برقرار کردند، اما روابط گرجستان با ایران محدود بوده است. جهت‌گیری غربگرایانه گام‌ساخته‌شده پس از استقلال گرجستان، مانع از این شد که سیاستگذاران ایران این کشور را به‌عنوان یک متحد مورد توجه قرار دهند. اما متمایل شدن تدریجی شواردناده به سمت مسکو، به معنای امکان برقراری روابط دوجانبه میان دو کشور بود. زمانی که میخائیل ساکاشویلی در پی تحولات موسوم به «انقلاب گل سرخ» در سال ۲۰۰۳ به ریاست جمهوری رسید، ایران او را بیش از آن غربگرا دید که بتوان با وی وارد تعامل شد. اما این دیدگاه تغییر کرد. سیاستگذاران ایران، ساکاشویلی را درحقیقت متعهد به مبارزه با فساد و وی را متمایل‌تر به مردمسالاری یافتند. از دید تهران، ساکاشویلی غربگرا اما مستقل است (عسکری، ۱۳۸۵). افزون بر این، به نظر می‌رسید که دیدار او از تهران در ژوئیه ۲۰۰۴ باعث تغییر مثبتی در دیدگاهش نسبت به جمهوری اسلامی و نیز چشم‌انداز توسعه همکاری‌های دوجانبه شده است.

از زمان به قدرت رسیدن ساکاشویلی، روابط مسکو و تفلیس در سرایشی افتاده است. روابط نامساعد دو کشور در جریان جنگ اوت ۲۰۰۸ بر سر منطقه اوستیای جنوبی به اوج خود رسید.

گرجستان در زمینه انرژی وابستگی شدیدی به روسیه داشته است. در سال ۲۰۰۶ مسکو تصمیم گرفت بهای گاز صادراتی به گرجستان را به بیش از دو برابر افزایش دهد. در نتیجه، تفلیس تمایل پیدا کرد تا انرژی مورد نیاز خود را از منابع دیگری تأمین کند. در عرصه نظر، ایران باید جایگزینی ایده‌آل باشد. در حقیقت، ایران در فوریه ۲۰۰۶ مدت کوتاهی برای گرجستان انرژی فراهم کرد، اما این امر تنها ۵ روز به طول انجامید. با این حال، این واقعه حرکت مثبتی بود که می‌توانست سرآغاز همکاری بلندمدت و گسترده تهران و تفلیس در زمینه انرژی باشد. اما طرح پیشنهادی برای انتقال گاز ایران به گرجستان از راه ارمنستان، با مخالفت جدی روسیه مواجه شد. هرچند تهران به صادرات انرژی به گرجستان علاقمند بود، اما نمی‌خواست موجب ناخشنودی مسکو شود. لازم به ذکر است که در جریان جنگ اوت ۲۰۰۸ بین گرجستان و روسیه، خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی ایران نه جانب تفلیس، بلکه جانب مسکو را گرفت.

در بلندمدت، ایران باید به یک تأمین‌کننده مهم گاز برای قفقاز جنوبی و همچنین اروپا تبدیل شود، و چنین نیز خواهد شد. اگر تحریم‌های آمریکا علیه ایران وجود نداشت، اتحادیه اروپا ایران را به‌عنوان منبع جایگزین برای انرژی انتخاب می‌کرد. اگر این استدلال را بپذیریم، در این صورت گرجستان به یک مسیر حمل و نقل مهم تبدیل می‌شود.

تأثیر روسیه^۱

روسیه منافع قابل درکی در قفقاز دارد. از جنبه اقتصادی، اولویت‌های این کشور حمل و نقل و انرژی برق است. روسیه نگرانی‌های امنیتی نیز در این منطقه دارد. قفقاز نقطه اتصال دریای خزر و دریای سیاه و همچنین ارتباط‌دهنده حیاتی روسیه به خاورمیانه و اروپا است. به این ترتیب، نارضایتی روسیه از حضور ناتو در قفقاز و گسترش آن به شرق و به سمت آسیای مرکزی قابل فهم است. روسیه هنوز شریک راهبردی ارمنستان است و اعتقاد بر این است که همین امر مهم‌ترین دلیلی بوده که ناتو - که نقش مسقیمی در مناقشه قره‌باغ ندارد - نتوانسته در این مناقشه دخالت کند و قره‌باغ را به جمهوری آذربایجان پس بدهد (Alexandrov, 2006, pp. 53-62).

۱. روسیه و ایالات متحد آمریکا هر یک با توجه به منافع ملی خویش اهدافی در منطقه قفقاز دارند. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: ابراهیمی، شهروز و مصطفی محمدی، ۱۳۹۰، صص ۲۲-۱). همچنین، برای اطلاع بیشتر در مورد منطقه آسیای مرکزی نگاه کنید به: عطایی، فرهاد و اعظم شیبانی، ۱۳۹۰، صص ۱۵۲-۱۳۱).

روابط میان اتحاد شوروی / روسیه و ایران تحت تأثیر عواملی بوده که بسیاری از آنها از اوایل قرن هجدهم تاکنون پایدار بوده است (See: Atai, 2007, pp. 61-68). از زمان شکست عباس میرزا ولیعهد در سال ۱۸۲۸ و واگذاری کل قفقاز به روسیه، روابط دو کشور با نبود اعتماد همراه بوده است. در جریان جنگ جهانی دوم بریتانیا، ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی ایران را اشغال کردند. نیروهای بریتانیا و آمریکا بلافاصله پس از پایان جنگ از ایران خارج شدند، اما اتحاد شوروی از خارج کردن نیروهایش خودداری کرد. این نیروها به‌عنوان ابزاری سودمند مورد استفاده مسکو قرار گرفتند تا در استان‌های کردستان و آذربایجان، جمهوری‌های سوسیالیستی ایجاد کند. همچنین این کشور واگذاری امتیاز نفت استان‌های شمالی ایران را به‌عنوان شرط خارج کردن نیروهایش مطرح کرد (بیات، ۱۳۷۳، صص ۱۵۱-۱۹۵). در طول دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ محمدرضا، شاه ایران را در اردوگاه غرب قرار داد. در این دوران، بدگمانی‌ها نسبت به حزب توده و فعالیت‌های مسکو در ایران ادامه داشت.

دیدگاه غالبی در ایران وجود دارد مبنی بر اینکه در بخش زیادی از این رابطه طولانی‌مدت، مسکو به تهران به‌عنوان ابزاری برای کسب امتیاز از رقبایش نگریسته است. در دوران قاجار، حتی استقلال ایران بر اساس نیاز دو همسایه قدرتمند - روسیه و بریتانیا - بود تا به‌عنوان یک دولت حائل میان این دو عمل کند. اگرچه ممکن است این نیاز در دوره پهلوی کاهش پیدا کرده باشد، اما به‌نظر می‌رسد از آغاز جمهوری اسلامی در سال ۱۹۷۹، دوباره این امر مصداق پیدا کرده است. فقط این بار اردوگاه غرب به رهبری واشنگتن رقیب مسکو است.

پس از انقلاب، به‌دلیل تلاش‌های ایالات متحده آمریکا برای منزوی کردن ایران در صحنه بین‌المللی، تهران به‌تدریج به سمت اتحاد شوروی و سپس روسیه (ابرقدرت پیشین که هنوز قدرتی مهم در منطقه است) گرایش یافت و به مسکو به‌عنوان متحدی در مقابل ایالات متحده آمریکا نگریست. یک جنبه بسیار مهم این سیاست، پذیرفتن این موضوع بوده است که نفوذ و منافع روسیه در منطقه را نمی‌توان نادیده گرفت. این امر، آشکارا به معنای دوری از حرک‌های یا اظهاراتی است که ممکن است موجب رنجش مسکو شود.

ایران و روسیه در قفقاز رقیب یکدیگر نیستند. حتی در قفقاز شمالی که روسیه درگیر جنگی طولانی و خونین با افراطی‌های چپ‌نویس بوده است، جمهوری اسلامی تصمیم گرفته آن را به‌عنوان موضوعی کاملاً داخلی در نظر بگیرد و در نتیجه، از هرگونه حمایت از چپ‌نویس‌ها خودداری کرده

است. این امر در تقابلی آشکار با جنگ‌های دیگر، از جمله در لبنان، عراق و فلسطین است که در مورد آنها، تهران وظیفه‌ای دینی در جهت مداخله و کمک به برادران مسلمان خود احساس کرده است. با وجود این، در تمام حوزه‌های امنیتی، اقتصادی و فرهنگی در قفقاز فعالیت ایران بیشتر به آنچه روسیه اجازه داده، محدود بوده است. به عبارتی، ایران قادر نیست بدون موافقت ضمنی روسیه هیچ‌گونه همکاری مهمی با همسایگان خود در قفقاز جنوبی صورت دهد. روسیه کاملاً نسبت به همکاری ایران با گرجستان و ارمنستان در زمینه انرژی حساس بوده است (See: Danielyan, 2006a). به عنوان مثال، روسیه مانع تلاش‌های ایران برای ساخت پالایشگاه در ارمنستان شد. سرانجام، ایروان این پروژه را به روسیه واگذار کرد (Danielyan, 2006b).

هرچند مسکو تأمین‌کننده اصلی تسلیحات و لوازم دفاعی مورد نیاز ایران است، تهران وارد هیچ اتحاد راهبردی یا نظامی با روسیه نشده است. میزان تجارت میان دو کشور ۳/۷ میلیارد دلار است که با توجه به ابعاد اقتصادهای دو کشور، ناچیز است^۱ (Iran Chamber of Commerce, Industries & Mines, 21/2/2009). اما حتی در عرصه حمل و نقل، روسیه مایل است ایران چنین فعالیت‌هایی را در دریای خزر - جایی که روسیه دارای ناوگانی با ۹۰-۸۰ کشتی و ایران تنها ۸ کشتی است - انجام دهد تا اینکه از مسیر زمینی و از راه قفقاز این کار را صورت دهد. روسیه بندر ماخاچ‌قلعه را در دریای خزر بسته و انتظار دارد ایران به جای آن از بندر آستراخان استفاده کند. این کار در عمل مسیر حمل و نقل ایران به داغستان را مسدود کرده است.^۲

روسیه و ایران بیش از سه قرن همسایه یکدیگر بوده‌اند و روابط آنها افت و خیزهای بسیار داشته است. از زمان آغاز این روابط «همسایگی»، ایران از جنبه وسعت، توانایی نظامی و جایگاه بین‌المللی، همسایه ضعیف‌تر بوده است. این روابط همواره از رقابت مسکو با دیگر قدرت‌های مهم تأثیر پذیرفته است. تهران همیشه با بدگمانی و نبود اطمینان به مسکو نگرینده است. با این حال، از زمان وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، تهران برای رهایی از انزوای بین‌المللی که توسط ایالات متحده آمریکا بر این کشور تحمیل شده، متوجه مسکو شده است.

۱. خریدهای نظامی و نیز مبادلات مربوط به برنامه هسته‌ای در این رقم در نظر گرفته نشده است.

۲. روسیه مسیر حمل و نقل ایران به داغستان را به دلیل «مسائل امنیتی» مسدود کرده است. این مسیر برای کامیون‌هایی که از ترکیه می‌آیند باز است (نعمتی، ۱۳۸۶).

۳. از جنبه فنی، پس از فروپاشی اتحاد شوروی، دو کشور دیگر مرز مشترکی با یکدیگر نداشته و به این ترتیب همسایه نیستند. اما هر دو در منطقه خزر قدرت‌های منطقه‌ای مهمی هستند.

این بدان معنا است که تهران به نوعی سیاست مماشات را نسبت به مسکو در پیش گرفته است. مسکو در جای خود نمی‌خواهد تهران در سرزمین‌های جنوب اتحاد شوروی نفوذ سیاسی و حضور اقتصادی پیدا کند. قفقاز نیز از این قاعده مستثنا نیست. تلاش‌های تهران برای ورود به بخش انرژی، حمل و نقل و پروژه‌های زیرساختی ارمنستان، به دلیل مخالفت مسکو - خواه واقعی و خواه در تصور ایران - با مانع مواجه شده است.

نقش آمریکا

از زمان وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، دولت ایران خود را مهم‌ترین مبارز علیه امپریالیسم آمریکا در جهان می‌داند. در مقابل، تمامی دولت‌های آمریکا نیز - از دولت رونالد ریگن تا اوباما - تهران را به حمایت از تروریسم، تولید سلاح‌های کشتار جمعی، بی‌ثبات کردن منطقه و مخالفت با روند صلح اعراب و اسرائیل متهم کرده‌اند. بنابراین، آنها به تداوم اعمال فشاری بی‌رحمانه بر جمهوری اسلامی اقدام کرده‌اند. این فشار به شکل‌های مختلفی جلوه‌گر شده که عبارت است از تحریم‌های یک‌جانبه، اعمال تحریم به وسیله شورای امنیت سازمان ملل، و توکردن تلاش‌های ایران در پیوستن به سازمان‌های بین‌المللی از قبیل سازمان تجارت جهانی، مجازات سایر کشورها و شرکت‌ها به دلیل تجارت با ایران و تهدید مستقیم ایران به حمله نظامی و حتی تغییر رژیم. رسالتی که ایران در تقابل با ابرقدرتی چون آمریکا برای خود متصور است به شکل چشمگیری روابط دوجانبه ایران با دیگر کشورها، از جمله کشورهای قفقاز جنوبی را تحت تأثیر قرار داده است. گاه، این امر از راه فشار سیاسی مستقیم از سوی واشنگتن صورت گرفته است. کنار گذاشتن ایران از کنسرسیوم نفتی جمهوری آذربایجان که بیشتر به آن اشاره شد، موردی در همین رابطه است.

از دیدی کلی‌تر، دشمنی با ایالات متحد آمریکا، تأثیری مشخص و متمایز بر چگونگی تعریف روابط دوجانبه ایران با دیگر کشورها داشته است. به نظر می‌رسد که آگاهانه یا ناخودآگاه، سیاستگذاران ایران روابط تهران با دیگر دولت‌ها را بر اساس میزان نزدیکی آنها با ایالات متحد آمریکا تعریف می‌کنند، و نه به ضرورت بر مبنای منافع ملی ایران. نظریه‌های توطئه‌محور به شکل گسترده‌ای در میان مقام‌های ایرانی طرفدار دارد و یکی از جنبه‌های آن این است که ایالات متحد آمریکا از راه شمار زیادی از دولت‌های دست‌نشانده و آلت دست خود در سراسر جهان هدف‌های

خود را پیگیری می‌کند. این بدان معنا است که تهران از دولت‌هایی که آنها را به واشنگتن نزدیک می‌داند، دوری می‌جوید. با در نظر داشتن عامل آمریکا، الگویی از روابط دوجانبه تهران در قفقاز بدست می‌آید. جالب اینجا است که این استدلال نه تنها در مورد کشورهای مختلف قفقاز، بلکه در مورد دولتمردانی که در هریک از این کشورها به قدرت می‌رسند نیز صحیح به نظر می‌رسد. در نتیجه، روابط ایران با جمهوری آذربایجان در دوره حیدر علی‌اف به نسبت نزدیک‌تر از دوره ایلچی بیگ بود که به نظر می‌رسید بسیار به واشنگتن نزدیک است. به همین ترتیب نیز روابط با گرجستان در دوره شوارنادزه نزدیک‌تر از دوره گامساخوردیا بود.

نتیجه

حضور ایران در قفقاز جنوبی و روابط آن با همسایگان در این منطقه، به صورت کلی محدود بوده است. به جز دولت کوچک ارمنستان که تهران روابط نزدیکی با آن دارد، روابط با جمهوری آذربایجان و گرجستان تا حد مطلوب فاصله زیادی دارد. روابط نزدیک با ارمنستان نیز تا حدی به دلیل بی‌ثباتی اولیه و جنگ این کشور با جمهوری آذربایجان بوده است. ایران باید قفقاز جنوبی را یک فرصت تلقی کند، نه یک چالش. اما می‌توان گفت از زمان فروپاشی اتحاد شوروی، ایران تا حد زیادی از قفقاز جنوبی غافل بوده است. پتانسیل گسترش روابط با جمهوری آذربایجان قابل توجه است. در حقیقت، هیچ‌گونه مانع مهم مهارناپذیری برای برقراری روابط نزدیک‌تر وجود ندارد. روسیه نمی‌خواهد تهران از حد مشخصی از همکاری‌های اقتصادی، امنیتی و سیاسی با همسایگانش در قفقاز فراتر رود. این موضوع در ارتباط با ارمنستان قابل مشاهده است. اما در مقابل، روابط کم و بیش نامساعد با جمهوری آذربایجان، بیش از آنکه به دلیل مخالفت عملی روسیه باشد، با نبود اشتیاق و ابتکار عمل واقعی از سوی ایران ارتباط دارد.

جمهوری اسلامی بیشتر قفقاز جنوبی را یک نگرانی امنیتی به حساب آورده است. به عنوان مثال، جمهوری آذربایجان به عنوان پایگاهی برای حمله ایالات متحد آمریکا به ایران در نظر گرفته می‌شود. به همین شکل، فعالیت‌های ناتو در قفقاز جنوبی نیز مایه نگرانی ایران بوده است. ارمنستان در روابط دوجانبه خود با ایران، این کشور را به عنوان یک شریک اقتصادی در نظر گرفته است، نه یک خطر امنیتی. در حقیقت، دلایل کافی وجود دارد که بپذیریم ایروان، ایران را سرمایه‌ای راهبردی در زمان وقوع جنگی دیگر با جمهوری آذربایجان بر سر منطقه قره‌باغ می‌داند.

از زمان استقلال ارمنستان، ایران تأمین‌کننده کالا و همچنین مسیر حمل و نقل حیاتی مورد نیاز این کشور برای ارتباط با دنیای خارج بوده است^۱. با وجود این، حجم تجارت بین دو کشور هرگز از ۲۰۰ میلیون دلار فراتر نرفته، که حتی با توجه به حجم اقتصاد ارمنستان نیز رقمی اندک است. به هر حال، امروزه ارمنستان بیشتر نیازمندی‌های خود را از شریک‌های غربی‌اش و یا از روسیه فراهم می‌کند. تنها در حوزه انرژی است که ارمنستان همچنان به ایران نیاز دارد. در این حوزه نیز مسکو تمایل ندارد ایران از حد تأمین تنها بخشی از نیازهای انرژی ارمنستان فراتر رود. هرگونه تلاش ایران که ممکن است به انتقال انرژی از راه ارمنستان به گرجستان و ماورای آن منجر شود، با مانع روسیه مواجه می‌شود.

جمهوری اسلامی نباید روابط نزدیک با ایروان را همیشگی و تضمین شده بپندارد. اقدام‌های ایروان در دهه گذشته برای تنوع بخشیدن به روابط خارجی خود، به معنای پیوندهای نزدیک‌تر سیاسی و اقتصادی با اروپا و غرب است. به نظر می‌رسد اولویت‌های ایروان در طول این یک دهه، بر تضمین رشد و ثبات، گسترش آرام روابط با اتحادیه اروپا و کاهش وابستگی به روسیه متمرکز بوده است. حتی در مورد ترکیه نیز نشانه‌هایی از بهبود روابط به چشم می‌خورد. در حال حاضر، نشانه‌های شکوفایی تجارت مرزی میان ترکیه و ارمنستان قابل مشاهده است. سرانجام، روابط دوجانبه ایران با همسایگانش در قفقاز، به صورت گسترده‌ای زیر نفوذ روسیه و ایالات متحد آمریکا قرار داشته است. تغییر اساسی در نگرش و خط‌مشی تهران نسبت به ایالات متحد آمریکا و در پی آن روسیه، پیش شرط توسعه معنادار روابط دوجانبه با همسایگان در قفقاز جنوبی است.

منابع

الف- فارسی

۱. ابراهیمی، شهروز (۱۳۹۰) و مصطفی محمدی، "رقابت روسیه و آمریکا در قفقاز جنوبی"، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال ۴، شماره ۹، صص ۲۲-۱.
۲. اکونیوز (۱۳۸۸/۲/۵)، «احداث راه‌آهن ایران - ارمنستان اجرایی می‌شود»، برگرفته از سایت <http://www.econews.ir/f/>. (تاریخ دریافت ۱۳۸۸/۲/۵).

۱. تنها در سال ۲۰۰۷، بیش از ۶۵۰۰۰ کامیون از مرز ایران - ارمنستان عبور کردند (نجفی، ۱۳۸۶).

۳. ایرنا (۱۳۸۸/۵/۷)، «مقام ارمنی: خط لوله ایران - ارمنستان آماده بهره‌برداری است»، برگرفته از سایت <http://www2.irna.ir/ar/news>، (تاریخ دریافت ۱۳۸۸/۵/۱۰).
۴. بیات، کاوه (۱۳۷۳)، *ایران و جنگ سرد: بحران آذربایجان ۱۳۲۵*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵. طباطبایی، م (۱۳۸۵)، مصاحبه حضوری، تهران، ۲۲ آذر ۱۳۸۴.
۶. عسکری، حسن (۱۳۸۵)، مصاحبه حضوری، تهران، ۲۹ آذر ۱۳۸۵.
- عطایی، فرهاد و اعظم شیبانی (۱۳۹۰)، "زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب ژئوپلیتیک"، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال ۴، شماره ۸، صص ۱۵۲-۱۳۱.
۷. مامدوا، نینا (۱۳۸۸)، «مناسبات ایران و روسیه در سال ۲۰۰۸ میلادی»، *دوماهنامه تحولات ایران و اوراسیا (ایراس)*، شماره ۲۳.
۸. مرکز آمار ایران (۱۳۸۵)، برگرفته از سایت <http://www.sci.org.ir/portal/faces/public>، (تاریخ دریافت ۱۲ خرداد ۱۳۸۸).
۹. موسوی، سید رسول (۱۳۸۵)، مصاحبه حضوری، تهران، ۸ اردیبهشت ۱۳۸۵.
۱۰. نجفی، ح (۱۳۸۶)، مصاحبه حضوری، تهران، ۵ اردیبهشت ۱۳۸۶.
۱۱. نعمتی، ح (۱۳۸۶)، مصاحبه حضوری، تهران، ۱۵ آذر ۱۳۸۶.

ب- انگلیسی

1. Abbasov, Shahin (2004), "Iran-Azerbaijan Relation: On a Better Footing after Khatami's Baku Visit", **Eurasia Net**, August 8, 2004, available at: <http://www.eurasianet.org/departments/insight/articles/eav081004a.shtml> (accessed on: 8/10/2004)
2. Alexandrov, Mikhail (2006), "Russian Interests in the South Caucasus," **SPECTRUM**, No. 1
3. Atai, Farhad (2006), "The Ethnic Issue in the Relations between Iran and the Republic of Azerbaijan," **Regional Security Issues**, No. 2
- 14- Atai, Farhad (2007), "Iran, Russia, and the Caucasus," **SPECTRUM Conference Papers; The South Caucasus -2006: Main Trends, Threats and Risks**, 2, Yerevan
4. Breakstone, Reza (2003), "Azeri Separatist Meets Policy Makers in Washington", **National Iranian American Council**, April 10, 2003, available at: http://www.niacouncil.org/index.php?option=com_content&task=view&id=137&Itemid=2 (accessed on: 21/5/2008)
5. Danielyan, Emil (2006a), "Russia Tightens Control over the Armenian Energy Sector," **Eurasia Insight**, October 10, 2006, available at:

- <http://www.eurasianet.org/departments/business/articles/eav101706.shtml> (accessed on: 10/10/2006)
6. Danielyan, Emil (2006b), "Kocharian confirms Russian Control of Iran-Armenia Pipeline", **Armenia Liberty**, , available at: <http://www.armenialiberty/report/en/2006> (accessed on: 31/10/2006)
 7. **Global Challenge Research** (10/1/2006), "Iranian Ambassador: Relations Have Developed Fairly Well over the Past Year", available at: <http://www.axisglobe.com/news.asp?news=5599ars> (accessed on: 20/3/2006)
 - The World Bank** (2012), "Data, GNI Per Capita", available at: <http://data.worldbank.org/indicator/NY.GNP.PCAP.CD> (accessed on: 10/7/2012)
 8. **Iran Chamber of Commerce, Industries & Mines** (21/2/2009), "Iran-Russia Trade Turnover Hits \$3.7 bln", available at: http://en.iccim.ir/index.php?option=com_content&task=view&id=721&Itemid=53 (accessed on: 7/10/2009)
 9. Mitra, Saumya (2006), "The Caucasian Tiger: Policies to Sustain Growth in Armenia", **World Bank Report**, June 1, 2006
 10. **OPEC** (2008), "Iran Facts and Figures", available at: http://www.opec.org/opec_web/en/about_us/163.htm (accessed on: 10/7/2012)
 11. Sadegh-Zadeh, Kaweh (2008), "Iran's Strategy in the South Caucasus", **Caucasian Review of International Affairs**, Vol. 2, No. 1
 12. **Tehran Times** (24/5/2009), "Iran Sees 10-Fold Rise in Trade Balance with Armenia", available at: http://www.tehrantimes.com/index_View.asp?code=195346 (accessed on: 3/9/2009)
 13. **World Bank** (2008), "World Development Indicators Database", available at: <http://www.ddp-ext.worldbank.org/ext/ddpreports> (accessed on: 1/9/2008)
 14. **World Bank** (2009), "Armenia Country Brief 2009", available at: <http://www.worldbank.org.am>, (accessed on: 2/10/2009)
 15. **Zawya** (10/11/2008), "Russia Backing Iran-Armenia Rail Link", available at: <http://www.zawya.com/Story.cfm>, (accessed on: 8/10/2009).